

متن پرسش

میدونید اکثریت ما ایرانیها حتی پدر و مادر خودم تا وقتی که خوش هستیم به ندرت یاد خدا می افتیم، نماز میخونیم ولی یادی که از اعماق قلب بیرون میاد فاصله اش زیاده اما وقتی که توی بن بست های زندگی افتادیم آموغ آسمان را نگاه می کنیم که ای خدا مثلا این پسر من دانشگاه قبول بشه من یک گوسفند نذر می کنم و آن موقع خدای بزرگ بی نیازه و هیچ احتیاجی به آن گوسفند نداره تا دیروز وقتی کباب می خوردی و دودش می رفت خانه بغل دستی ات که دو ماهه اصلا شکل گوشت را ندیدن اما وقت گرفتاری خودت میری دویست گرم گوشت بهش میدی آن هم به خاطر معامله پایاپای که کردی، برادر معامله اینطور با خدا منسوخ و باطله شما اگر راست میگی اول نذر کن و بعد توقع داشته باش، به قول معروف اول برادری ثابت کن و بعد ادای ارث کن. ما از انسان بودن فقط اسمش را یدک می کشیم اگر نه اشرف مخلوقات اینها که می بینیم نیستن که بخاطر مال دنیا شرافت می فروشند. سعدی بزرگ میگه: تن آدمی شریف است بجان آدمیت / نه، همین لباس زیباست نشان آدمیت / رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند / بنگر تا چه حد است مکان آدمیت. به نظر شما آیا هست؟ من میخوام کاری برای شخصی انجام بدم و غیر ممکنش را ممکن کنم. باید طهارت بگیرم سه روز غذای درستی نخورم و بعد طی یک جریان کاری براش انجام بدم میگم. آنقدر پول بفرست که من بیکارم. باید کار شما را انجام بدم، باید بگی که آقا این کلاهبرداره، عارف نباید مسایل مادی داشته باشه، مگر ما جز شتر هستیم یارو ماهی میخواد بگیره باید قبول کنه شلوارش خیس بشه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با همه‌ی این احوال اولاً: خدای کریم به دنبال بهانه است تا لطفش را از ما دریغ ندارد. ثانیاً: بالاخره ما در حدّ توانایی‌های خود وظیفه‌هایی نسبت به همدیگر داریم و هراندازه در این امر، درست عمل کنیم، نتیجه‌ی آن برای ما و جامعه ظهور خواهد کرد. گفت: «ره چنان رو که رهروان رفتند». موفق باشید